

شهید دکتر باهنر هم خیلی فعال بودند. مدتی هم تحت تعقیب بود و چند بار او را خواستند تا اطلاعاتی از مسائل پشت پرده مدرسه بدست آورند و او آنها را همراه می کرد؛ البته خیلی زمان گذشته و جزئیات مسائل را یاد نمی آید.



جماران، شهید دکتر محمد جواد باهنر به همراه سایر اعضای کابینه پس از دیدار با امام خمینی



حسینیه جماران؛ آیین تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید محمد علی رجایی توسط امام خمینی



شهید دکتر محمد جواد باهنر به همراه سایر اعضای کابینه، پس از یکی از جلسات دولت شهید رجایی



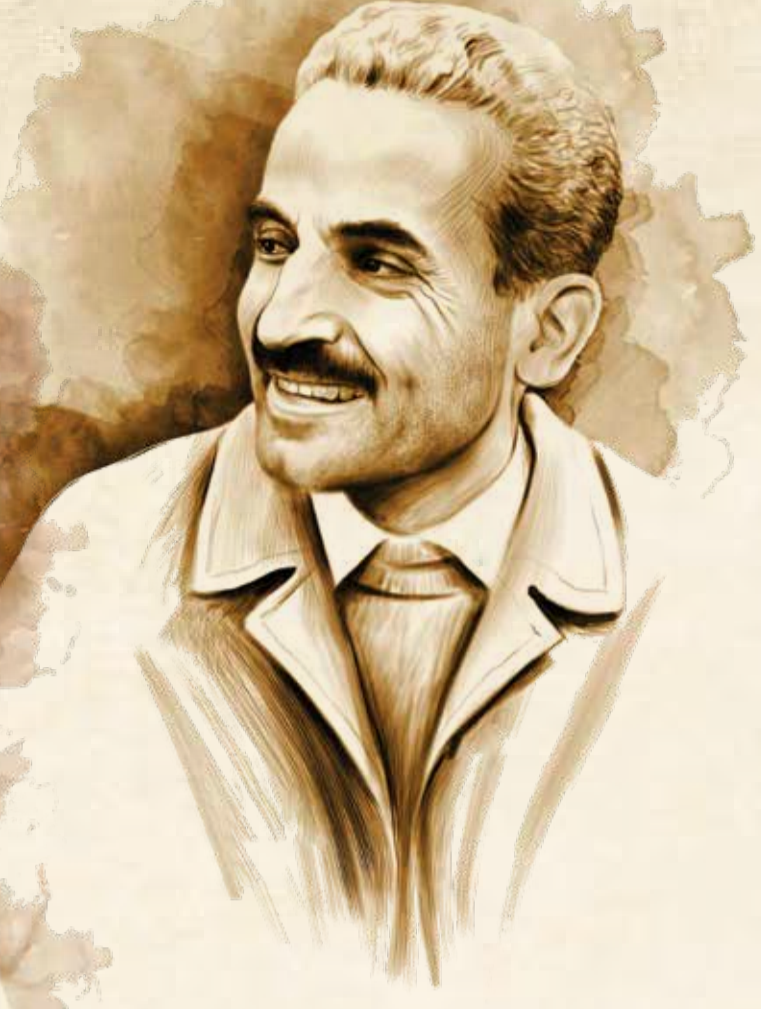
شهید دکتر محمد جواد باهنر در کنار آیت الله طالقانی در مراسم افتتاحیه حسینیه ارشاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی



شهید محمد علی رجایی در کنار آیت الله سید علی خامنه ای، در جلسه شورای عالی دفاع



شهید دکتر محمد جواد باهنر در کنار آیت الله خامنه ای در ضیافت ناهار در منزل شهید آیت الله دکتر بهشتی



حاج مهدی غیوران با اشاره به نقش پوششی مدرسه رفاه حضور شهیدان رجایی و باهنر در مدرسه رفاه پوششی برای مبارزات بود

پس از شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر، شهیدان رجایی و باهنر، امام خمینی در اولین سخنرانی فرمودند «مرحوم شهید رجایی به من گفتند که من بیست سال است که با آقای باهنر همراه بوده ام و خداوند خواست که با هم از دنیا هجرت کنند و به سوی او هجرت کنند.» اشاره امام به سابقه ای از مبارزات است که در دهه چهل بوده است. سینه حاج مهدی غیوران مملو از خاطرات از شهیدان رجایی و باهنر از این دوران است. او در سال هایی که شهید رجایی و شهید باهنر برای اداره مبارزه، مدرسه رفاه را تأسیس کردند، با آنها همراه بوده است و دورانی نیز با شهید رجایی در زندان هم پرونده بوده است. خاطراتی شنیدنی از آن روزها در برابر شماست.



شهادت باهنر در بیان خاطرات خود، تأسیس مدرسه رفاه را این گونه شرح می دهند که «بعد از آن که قضیه اعدام منصور پیش آمد... فکری به نظرم رسید و آن اینکه ما با نام همان گروه که نمی توانیم علنی کار را ادامه بدهیم و گفتیم یک تشکیلات درست می کنیم و در یک پوشش اجتماعی و آن تشکیلات رفاه را به راه انداختیم»

اخوان، مرحوم شفیق، حاج حسین مهدیان و بنده... اعضای این هیأت امنای بودند. از میان اعضای هیأت امنای برخی همچون شهید باهنر و شهید رجایی بیشتر وقت صرف می کردند و امور آموزشی مدرسه با این دو شهید بزرگوار بود. البته بجز اینها هم عده ای بودند که رفت و آمد داشتند و کارهای مهمی هم می کردند؛ مثل شهید اسلامی، حاج مصطفی حائری زاده و... بسیاری از اعضای مؤتلفه در تماس بودند، از مدرسه نیز پشتیبانی می کردند و پول می دادند و از بازار پول می گرفتند و کمک می کردند. به عبارت دیگر مدرسه رفاه پوششی بود برای فعالیت بچه هایی که دیگر نمی توانستند به شکل سابق فعالیت کنند. البته مؤسسان مدرسه رفاه از نظر سیاسی و اجتماعی خیلی هدف داشتند.

شهید دکتر باهنر هم خیلی فعال بودند. مدتی هم تحت تعقیب بود و چند بار او را خواستند تا اطلاعاتی از مسائل پشت پرده مدرسه بدست آورند و او آنها را همراه می کرد؛ البته خیلی زمان گذشته و جزئیات مسائل را یاد نمی آید.

درباره حضور شهید رجایی در سازمان مجاهدین خلق در سال های پیش از تغییر ایدئولوژی نظریه های گوناگونی مطرح می شود، با توجه به آن نوس بودن شما با ایشان، نقش شهید رجایی در چه بود؟ در سال های نخستین تشکیل سازمان مجاهدین آنها تلاش فراوانی کردند که ایشان را عضوگیری کنند، اما شهید رجایی به مبنای فکری آنها شک داشت، اما در مواردی که باید عملیاتی

چگونه با شهید رجایی آشنا شدید؟ هنگامی که مؤسسه فرهنگی رفاه توسط جمعی از روحانیت و پیروان خط امام تأسیس شد، مدیریت مدرسه رفاه به عهده شهید رجایی گذاشته شد. ایشان که قبلاً سالها در مدارس مختلف، از جمله مدرسه کمال تدریس و در زمینه های گوناگون آموزشی فعالیت کرده بود، ارتباط بسیار سازنده ای با معلم ها و کادر اداره کننده مدرسه برقرار کرده بود و در ارتقای سطح کیفی مدرسه، تلاش فراوان کرد.

شهید باهنر در بیان خاطرات خود، تأسیس مدرسه رفاه را این گونه شرح می دهند که «بعد از آن که قضیه اعدام منصور پیش آمد... فکری به نظرم رسید و آن اینکه ما با نام همان گروه که نمی توانیم علنی کار را ادامه بدهیم و گفتیم یک تشکیلات نیمه علنی درست می کنیم و در یک پوشش اجتماعی و آن تشکیلات رفاه را به راه انداختیم.»

ممکن است از مؤسسان و اداره کنندگان این مدرسه یاد کنید؟ مدرسه رفاه اصلاً سیاسی نبود و در آن کارهای سیاسی بسیاری صورت می گرفت، چون حساسیت روی حوزه های مؤتلفه زیاد بود، این جمع شکل گرفت و پوشش فعالیت مبارزین بود.

تعیین خط مشی و سیاست گذاری مؤسسه فرهنگی رفاه را یک هیأت امنای دوازده نفری به عهده داشت که شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی و آقایان علاء میر محمد صادقی، ابوالفضل توکلی بینا، جواد رفیق دوست، حاج حسین

رجایی را گرفتند، ما سعی کردیم وقت ملاقات بگیریم، اما هر بار که زمان ملاقات تعیین می شد، آنها لغو می کردند. کاوه از مقاومت آقای رجایی به تنگ آمده بود. بعد ها که من دستگیر شدم و مرا شکنجه کردند، فهمیدم که شهید رجایی به آنها اطلاعات چندانی نداده است. من با شگردی موفق شدم اطلاعاتی را که داشتم حفظ کنم. موضوع از این قرار بود که آنها به من شوک داده بودند و چهار ماه در حالت بی هوشی بودم. وقتی به هوش آمدم ادعا کردم که همه چیز از یاد مرفته است. البته آنها هم تا حدی باور کرده بودند، هر چند گاهی زندانی های اغفال شده را به سراغم می فرستادند تا از من اطلاعات بگیرند. من که می دانستم احمد رضایی کشته شده است، می گفتم که او مرا به خارج فرستاده است نه رجایی و در مورد بقیه مسائل، از همان شگرد فراموشی استفاده می کردم.

انجام می شدند، نقش ایشان بسیار بالا و در حد تصمیم گیری بود. شیوه مبارزاتی شهید رجایی چگونه بود؟

ایشان بسیار پیچیده عمل می کرد و کمتر کسی می توانست بفهمد که او با چه کسانی رابطه دارد. یاد هست که در مدرسه رفاه بودیم و من با شهید مظلوم دکتر بهشتی از دشواری های ارتباط خودم و شهید رجایی با مبارزین صحبت می کردم که شهید رجایی به من اشاره کرد که حرفی نزنم. ایشان در این حد وسواس به خرج می داد و رعایت می کرد و لزومی برای بیان این گونه مسائل نمی دید.

از رفتار شهید رجایی در زندان بگویند؟

ایشان به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد. من هم وقتی می دیدم که او اول وقت به نماز ایستاده است، بلافاصله به او اقتدا می کردم. یک روز یک نفر دیگر هم کنار ما ایستاد و سه نفر شدیم و نماز جماعت خواندیم و همین باعث شد که ما را به بازجویی بردند که چرا نماز جماعت می خوانید. در زندان مرا بسیار شکنجه کرده بودند و وضع جسمی بسیار بدی داشتم، طوری که نمی توانستم راه بروم یا لباس هایم را بشویم، چون نصف بدنم فلج شده بود. در زندان اوین یکی از کسانی که همیشه به من کمک می کرد و کارهایم را انجام می داد، شهید رجایی بود که با دلسوزی خاصی دستم را می گرفت و مرا با زحمت به دستشویی می برد و برمی گرداند. تا روزی که زنده ام دلسوزی ها و محبت های او را فراموش نمی کنم.

در زندان چه شکنجه هایی به شما و شهید رجایی دادند و چگونه مقاومت کردید؟

در زندان بازجوی سفاکی بانام مستعار کاوه بود که در شکنجه و وحشیگری حد و مرزی نمی شناخت. او مأمور شکنجه شهید رجایی بود. موقعی که آقای